

## قدیمترین کتاب در زبان فارسی حالیه

این مقاله را بنا بخواهش ما جناب فاضل محترم میرزا محمد خان قزوینی مقیم پاریس ارسال داشته‌اند. جناب معظم له چندین سالست در پاریس و سایر مراکز فرنگ مشغول خدمت بادبیت فارسی هستند چنانکه چندین کتب نفیسه ادبی و تاریخی نادره را با تصحیحات کامله از روی نسخه‌های مختلفه با مقدمه‌های بسیار مفصل فاضلان و مدققانه تصحیح فرموده‌اند و از پرتو همت و زحمات ایشان این کتابهای خطی بزور طبع آراسته گردیده است.

علاوه برین خدمت مهم، فاضل مومی الیه در تاسیس انجمن صحبت‌های علمی و ادبی ایرانیان در پاریس و در برلین همراهی و تشویق کامل فرموده و در گردن بسیاری از جوانان با ذوق و جدی که در اروپا بخدمت ایشان رسیده‌اند حق استادی و تعلیم را دارند. بدبختانه بجهت قدر نشناسی هواخواهان علم و ادب هنوز مجبور به اقامت در خارجه بوده و از زحمات و اطلاعات عمیق ایشان استفاده کافی بعمل نیامد.

فاضل محترم وعده داده‌اند که بعدها نیز از آثار قلمی و نتایج تحقیقات و تتبعات خودشان مقاله‌های دیگر برای ایرانشهر بفرستند. ما درین موقع تشکرات قلبی خودمانرا ازین لطف مخصوص تقدیم داشته و موفقیت ایشانرا در خدمت بعلم و معارف ایران خواستاریم.

ایرانشهر

خدمت مدیر محترم مجله ایرانشهر عرض میشود:

در خصوص قدیمترین کتابی که بزبان فارسی حالیه تألیف شده است استفسار فرموده بودید و واضح است که جوابی باین مسئله اینطور که طرح فرموده‌اید نمیتوان داد چه حالا بعد از هزار و سیصد سال از تسلط عرب بر ایران هیچ اسناد و وسایلی بدست ما باقی نمانده است که بتوانیم معلوم کنیم که اولین کتابی که بزبان فارسی (و خط حالیه نه خط پهلوی و پازند) نوشته شده بوده در چه زمان بوده و در چه موضوع و مؤلف آن که بوده است، ولی اگر مسئله را طور دیگر طرح بفرمائید مثلاً اینطور که «قدیمترین کتابی که در زبان فارسی حالیه که تا کنون باقی است کدام است؟» شاید بتوان جواب اجمالی عامی باین سؤال داد.

آنچه معروف است اینست که قدیمترین کتابی بزبان فارسی که بعد از اسلام تاکنون باقی مانده است عبارت است از سه کتاب که هر سه در ازمنه متقاربه تالیف شده‌اند.

اول ترجمه تاریخ کبیر ابو جعفر محمد بن جریر طبری (متوفی در سنه ۳۱۰) است بفارسی بتوسط ابو علی محمد بن محمد بن عبدالله البلعمی متوفی در سنه ۳۸۶ وزیر منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل ششمین پادشاه سامانی که از سنه ۳۵۰-۳۶۶ سلطنت نمود، بلعمی بفرمان پادشاه مذکور تاریخ طبری را در سنه ۳۵۲ (یعنی پنجاه سال پس از تالیف اصل کتاب) بحدف اسانید و احادیث مکرره بفارسی ترجمه نمود، و چنانکه معلوم است ازین ترجمه نسخ متعدده اکنون موجود است و در لکهنو (هندوستان) بطبع نیز رسیده است، و این ترجمه فارسی (نه متن عربی آن) بالسنه مختلفه از قبیل ترکی شرقی و ترکی عثمانی و فرانسه ترجمه شده و اوّلی و سوّمی چاپ نیز شده است (۱)

دوّم ترجمه تفسیر کبیر همان طبری است بتوسط همان بلعمی بچکم همان پادشاه سامانی منصور بن نوح، و تاریخ این ترجمه علی التعمین معلوم نیست همینقدر معلوم است که در عهد سلطنت پادشاه مذکور یعنی ما بین سنوات ۳۵۰-۳۶۶ بوده است، و عجالةً تا آنجا که بنده اطلاع دارم دو نسخه ازین کتاب موجود است ولی هر دو ناقص یعنی مشتمل بر جلد اوّل از هفت جلد. یکی نسخه ایست بسیار نفیس و ممتاز و قدیمی مشتمل بر تفسیر

(۱) اصل متن عربی تاریخ طبری ابتدا در سنه ۱۸۷۹-۱۸۹۰ مسیحی در لیدن (هولاند) در ۱۵ جلد و ثانیاً در سنه ۱۳۲۷ هجری در مصر در ۱۳ جلد بطبع رسیده است.

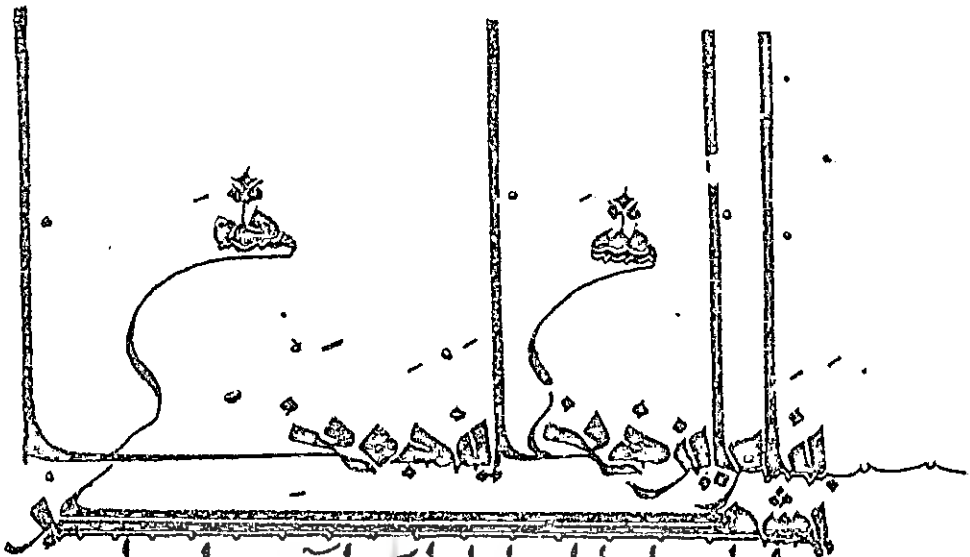
قرآن از سوره فاتحه تا سوره النساء در کتابخانه ملی پاریس، این نسخه قبل از سنه ۶۲۴ استنساخ شده است و راقم سطور قسمتی از دیباچه آنرا محض نمونه زبان فارسی در آن عهد در مقدمه مرزبان نامه نقل کرده ام و آن قطعه اینست که باهمان املاهای قدیمی و عیناً بدون یک حرف و یک نقطه کم و زیاد در اینجا نقل شد:

«و این کتاب تفسیر بزرگست از روایت محمد بن جریر الطبری رحمه الله علیه ترجمه کرده بزبان باری و دری راه راست و این کتاب را بیاوردند از بغداد جهل مصحف بود این کتاب نبشته بزبان تازی و باسنادهای دراز بود و بیاوردند سوی امیر سید مظفر ابو صالح منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل رحمه الله علیهم اجمعین بس دشخوار آمد بروی خواندن این کتاب و عمارت کردن آن بزبان تازی و جنان خواست کی مرین را ترجمه کند بزبان باری بس علماء ماوراءالنهر را کرد کرد و این از ایشان فتوی کرد کی روا باشد که این کتاب را بزبان باری کردانیم گفتند روا باشد خواندن و نبشتن تفسیر قرآن ببارسی مر آن کسی را که او تازی نداند از قول خدای عز و جل کی گفت وما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ كَفْت مِنْ هَيْجِ بِيغَامْبَرِي را نفرستادم مگر بزبان قوم او و آن زبانی کایشان دانستند و دیگر آن بود کاین زبان باری از قدیم باز دانستند از روزگار آدم تا روزگار اسمعیل عل همه بیغامبران و ملوکان زمین ببارسی سخن گفتندی و اول کسی کی سخن گفت بزبان تازی اسمعیل بیغامبر بود عل و بیغامبر ما صلی الله علیه از عرب بیرون آمد و این قرآن بزبان عرب بر او فرستادند و اینجا بدین ناحیت زبان باری است و ملوکان این جانب ملوک عجم اند بس بفرمود ملک مظفر ابو صالح تا علمای

ماورا النهر را کرد آوردند از شهر بخارا جون (۱) . . . و هم ازین کونه از شهر سمرقند و از شهر اسبیجاب و فرغانه و از هر شهری کبوز بماورا التهر اندر همه را بیاوردند و همه خطها بداندند بر ترجمه این کتاب کاین راه را اشتست بس بیرون آمد فرمان امیر سید ملک مظفر بر دست کسهای او و نزدیکان او و وزیران او و بزبان خاصه او و خادم او ابوالحسن فایق الخاصة سوی این جماعت مردمان و این علما تا ایشان از میان خویش هر کدام داناتر اختیار کردند تا این کتاب را ترجمه کردند و از جمله این مصحف اسنادهای دراز بیفکنند و اقتصار کردند بر متون اخبار « الی آخره . و دیگر نسخه ایست در کتابخانه موزه بریطانیه در لندن که مشتمل است بر سوره فاتحه تا سوره المائده (۲) و این نسخه مؤرخ است بسنه ۸۸۳ هجری .

سوم کتابی است در مفردات طب موسوم به کتاب الأبنیه عن حقایق الأدویه تالیف ابو منصور موفق بن علی الهروی که آن نیز در عهد همان منصور بن نوح سامانی سابق الذکر یعنی مابین سنوات ۳۵۰-۳۶۶ تألیف شده است . ازین کتاب فقط یک نسخه منحصر بفرد که بخط علی بن احمد طوسی اسدی شاعر معروف صاحب گرشاسب نامه و مؤلف فرهنگ فارسی معروف بلغات اسدی است و در ماه شوال سنه ۴۴۷ استنساخ شده در کتابخانه وینه موجود است . خط این نسخه خط کوفی یا نسخ بسیار شبیه بکوفی است .

(۱) اینجا اسامی علمای ماوراءالنهر محض اختصار حذف شد .  
 (۲) اصل متن عربی تفسیر ظهیری در سنه ۱۳۲۳-۱۳۳۰ در سی جلد در بولاق (مصر) بچاپ رسیده است .



بسیار باد زده از وانا و توانا را یک افزید کار جهانیت  
 و دانه و الله کار و جهانیت و دانه و جریح و زمانیت  
 و دانه و جانور است و آورند سبهار و خزانیت و نور و  
 بر محمد مصطفی که خاتم بر عالم است و افرین بر آید اوی  
 و املیت و کزین کار اوی و دانه و دانه و افرین بر  
 و هم فرشتگان و هم با کازیک اختیار و اولیا و خدای  
 جز و در اوندند و خدای بر اوست و دانه و دانه و دانه  
 و دانه و دانه و دانه و دانه و دانه و دانه و دانه

عکس صفحه اول از « کتاب الابنیه عن حقایق الادویه » که بخط علی بن احمد طوسی  
 اسدی شاعر معروف در سال ۴۷ هجری نوشته شده است. عنوان این صفحه اینست:  
 بناء ایزد بخشاینده بخشا یشکر .

این اسدی که اورا اسدی صغیر یا اسدی ثانی باید خواند پسر اسدی  
 اول یا اسدی کبیر ابو نصر احمد بن منصور الطوسی صاحب قصاید معروف  
 مناظره است (مناظره بین مغ و مسلم و بین شب و روز و غیره) که

معاصر فردوسی و بقولی استاد او بوده است و در عهد سلطان مسعود غزنوی یعنی ما بین سنوات ۴۲۱-۴۳۲ وفات کرده است، تاریخ وفات پسرش اسدی ثانی منظور ما نیز درست معلوم نیست ولی بطور قطع بعد از سنه ۴۵۸ که سال تألیف گرشاسب نامه است بوده است، و چنانکه از ملاحظه اسامی شعرائی که در لغات اسدی اشعار آنها را باستشهاد آورده است مانند معزی و بهرامی و ابو طاهر خاتونی و غیرهم استنباط میشود وی مدتی مدید بعد ازین تاریخ یعنی بعد از ۴۵۸ نیز گویا در حیات بوده است (۱) و ارباب تذکره اغلب ما بین این دو اسدی خلط کرده اند و تمیز ما بین آندو نداده اند. ازین نکته نباید غفلت نمود. از خصایص این نسخه کتاب الابنیه عن حقایق الادویه آنست که علاوه بر قدیمی بودن اصل کتاب خود این نسخه نیز قدیمترین کتاب خطی فارسی است که تا کنون موجود است یعنی تا آنجا که ما از روی فهرستهای کتابخانهای اروپا و مصر و عثمانی و هندوستان که فهرستهای آنها بطبع رسیده است اطلاع داریم، و الا ممکن است در ایران یا ترکستان یا جای دیگر که فهرست کتابخانهای آنها هنوز طبع نشده است کتابی خطی قدیمتر باشد که کنی تا کنون اطلاعی از آن ندارد.

مسیو زلیگمان (۲) در سنه ۱۸۵۹ مسیحی از روی این نسخه رحیده کتابخانه وینه کتاب الابنیه عن حقایق الادویه را در کمال

(۱) لغات اسدی بطور قطع بعد از گرشاسب نامه تألیف شده است چه در اولی در لغت «آز فنداق» از ثانی اسم میبرد و شعری از آن کتاب باستشهاد میآورد؛ لغات اسدی در سنه ۱۸۹۷ مسیحی باهتمام مستشرق شهیر مأسوف علیه پاول هورن در برلین بطبع رسیده است.

(۲) Fr. R. Seligmann

مرغوبی و نظافت بجليه طبع در آورده است و سه ورق از اصل نسخه را هم برای نمونه عکس انداخته و بکتاب ملحق کرده است بطوری که برای خواننده یک تصور درستی از وضع خط و املاهای غریب قدیمی کلمات بدست می‌آید و این کتاب بتوسط عبد الخالق آخوندوف باد کوبه آلمانی نیز ترجمه و طبع شده است.

و از آنچه گذشت معلوم شد که ما بین این سه کتاب مذکور (یعنی ترجمه طبری و ترجمه تفسیر طبری و کتاب الابنیه عن حقایق الأدویه) با وجود معین بودن تاریخ ترجمه طبری که سنه ۳۵۲ است باز چون تاریخ تألیف آندوی دیگر معلوم نیست و همینقدر معلوم است که هر سه در عصر منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۶) تألیف شده اند نمیتوان گفت که کدام یک از این سه کتاب بردوی دیگر زماناً سمت تقدّم دارد، و باین جهت است که ما هر سه را در عرض هم تبعاً للمشهور قدیمترین کتابهایی که تا کنون بزبان فارسی باقی است شمردیم.

ولی بعقیده راقم سطور تألیفی دیگر قدری قدیمتر از کتب ثلثه مذکور باقی است که هر چند «کتاب» نمیتوان آنرا نامید ولی در هر صورت بقطعه معنی بهی از نثر فارسی است و آن عبارت است از دیباچه قدیم شاهنامه که ندره در بعضی از نسخ خطی شاهنامه دیده میشود، و آن غیر این دیباچه معمولی است که در اغلب نسخ خطی و در جمیع نسخ چاپی شاهنامه موجود است و معروف است بدیباچه بایسنغری چه بفرمان بایسنغر (متوفی در سنه ۸۳۷) نواده امیر تیمور جمع آوری شده است. بدلیلی که اینجا موقع تفصیل آن نیست و بعضی از آنها در نمره ۷ از سال پنجم «کاوه» صفحه ۵ مسطور است این مقدمه قدیم شاهنامه

(یا بعبارة اصح قسمتی از این مقدمه از ابتدا تا آنجا که صحبت از فردوسی و سلطان محمود میشود) بدون کم و زیاد و یلا تصرف عین مقدمه ایست که برای شاهنامه نثری که باهمام ابو منصور محمد بن عبدالرزاق طوسی در سنه ۳۴۶ جمع آوری شده بوده است و فردوسی عین آن شاهنامه را بنظم در آورده است نوشته شده بوده است. پس بنابراین این مقدمه شاهنامه شش سال قبل از ترجمه تاریخ طبری که در سنه ۳۵۲ م. تمام رسیده است و چهار سال قبل از جلوس منصور بن نوح سامانی مذکور تألیف شده است.

در نمره ۳ از سال دوّم «کاوه» دوره جدید شرحی راجع باین شاهنامه نثر با تحقیق و تدقیق تمام بقلم فاضل علامه آقای «محصل» نگاشته شده است و کلیه نتیجه تتبعات مستشرقین اروپا در خصوص شاهنامهای نثر و نظم که اهم آنها رساله استاد نولدکه آلمانی است در نمره های متفرق سه سال اخیر کاوه بقلم همان فاضل معزی الیه باضافه تتبعات و تحقیقات خردشان مسطور است هر که خواهد بتفصیل ازین مسئله آگاهی یابد باید رجوع بدانها نماید.

این مقدمه قدیم شاهنامه بدبختانه بواسطه بعد عهد (قریب هزار سال) باندازه از دست تپاول نساخ خراب و فاسد شده است که تقریباً غیر مفهوم و غیر منتفع به است و راقم سطور از روی دوازده نسخه از شاهنامه محفوظ در کتابخانه های پاریس و لندن و کمبریج و برلین که این مقدمه را دارند و قدیمترین آنها مورخ است بسنه ۶۷۵ تا اندازه امکان آنرا تصحیح کرده ام و خیال داشتم آنرا شاید بچاپ برسانم ولی چون باز بسیاری از مواضع آن غیر مصحح و لا ینحل مانده است هنوز جرأت



نکرده ام که این خیال خود را از قوه بفعل بیاورم مگر آنکه شاهنامه مصحح قدیمتری مثلاً از حدود ۶۰۰ هجری یا قدیمتر که این مقدمه را هم داشته باشد بدست بیاید و کاملاً تصحیح شود.

پاریس — محمد قزوینی



## یک قطعه ادبی

اثر طبع یکی از ادبای عصر حاضر

نقاب دارد و دل را به جلوه آب کند  
 نعوذ بالله اگر جلوه بی نقاب کند  
 فقیه شهر برفع حجاب مایل نیست  
 چرا که هر چه کند حیل در حجاب کند  
 چون نیست ظاهر قرآن به وفق خواهش او  
 دود بیاطن و تفسیر ناصواب کند  
 ازو دلیل نباید سؤال کرد که گرگ  
 بهر دلیل که شد بزه را مجاب کند  
 کس این معما پرسید و من ندانستم  
 هر آنکه حل کند آنرا بسی ثواب کند:  
 بغیر ملت ایران کدام جانور است  
 که جفت خود را نادیده انتخاب کند  
 کجاست همت یک هیئت زبردگان  
 که مرد وارز رخ پرده را جواب کند